

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

ششم می ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۲۰

قصائد

-۱۶-

در مدح محمد تقی خان

که ترا عادت و آئین شده، با اهل وفاست
وز تو دایم جگر اهل خرد، خون پلاست
بعد از آن در حق هر یک بکن آنچه سزاست
که در اقالیم سخن خامه من حکمرواست
وز ولایات معانی، قلم قلعه گشاست
همچو شمعی ست، که بر رهگذر باد صباست
راست پرسی قلم اندر کف من، از دهاست
هیچ پیدا نشود از حرکات، کم و کاست
با بزرگی که برش ماه تو کمتر ز سهاست
افسر حشمت او، برتر از اکلیل سماست

جو رگستر فلکا! این چه عناد و چه جفاست
از تو دایم جگر اهل وفا، پُر آتش
چشم بگشای و بد و نیک خلائق بشناس
هیچ دانی، که کیم من؟ منم آنکس، کامروز
از افادات اکابر، سخنم باج ستان
پیش اندیشه من، مشعل ماه منیر
پشت جادوسخنان بشکند، از خامه من
این همه دانی و از غایت بی آزرمی
می نترسی که کنم از تو شکایت ناگاه
خان جم قدر، فلک پایه، تقی خان که ز قدر

آن، که در منهل^۱ آفاق نیایی شجری کش نه از ابر کفِ بخششِ او نشو و نماست
از سر راستی این قطعه به مدحش خواند
پرده چنگ کند زهره، چو بر گردون راست

^۱ "منهل" (بر وزن "منقل")، جایی را گویند، که خلائق از آن آب خورند